کلام در این بود که آیا بقاء بر تقلید میّت جایز است؟ مختار ما عدم جواز شد چه در مسائل عملیه چه غیر عملیه

**دلیل:**

**اولاً** بنا بر قول حق تقلید عمل است. لکن عملی که مستند به فتوای فقیه باشد[[1]](#footnote-1) بنا بر این بقاء بر تقلید را شامل نمی­شود زیرا میِّت خارج از عملی است که بتوان به او استناد کرد یعنی فقیه میِّت هرگز تکیه گاه عمل قرار نمی­گیرد بلکه تکیه گاه عمل حیّ است (بله اگر تقلید التزام و اخذ باشد می­شود به رأی فقیه می­شود تکیه کرد گرچه مرده باشد)

**ثانیاً** ادله لفظیه دلالت بر اعتبار حیاه مرجع تقلید دارد ( شرط است که زنده باشد ) که یکی را در درس قبل بیان کردیم.

و یکی هم اخبار ارجاعیه است که امام مردم را به افرادی مانند ابان ، اسدی و زکریا بن آدم ارجاع می­داد. و این ارجاع به اشخاص است نه روایات آنها و اگر به روایات بود می­فرمود به روایات ما مراجعه کنید.

**ثالثاً** اگر شک کنیم آیا فتوای مجتهد مُرده حجیَّت دارد یا خیر؟ اصل عدم حجیَّت است زیرا شک در حجیَّت فتوا بعد مرگ مسبب از شک در شرطیت حیاه در تقلید از میِّت است. به این بیان که شک داریم آیا حیاه در تقلید شرط است یا خیر؟

 وقتی استصحاب شرطیت حیاه جاری شد این اصل سببی می­شود که مقدم بر مسببی است اما اصل مسببی استصحاب بقاء حجیَّت فتوای فقیه است مطلقا چه زنده چه مرده .لازمه حاکمیت اصل سببی این است که فقیه مرده اعتباری در تقلید ندارد و تقلید از آن حجت نیست.

1. ۱-تقلید عبارت از عمل مستند به قول غیر است و با کنار هم گذاشتن دو عبارت عمل و قول عیر در این تعریف نتیجه می­گیریم که غیر شامل میِّت نمی­شود ... [↑](#footnote-ref-1)